ستایش

این درس نوعی تحمیدیّه یا حمد و ستایش خدا را به جا آوردن است . در سنت های دینی ،حمد و ستایش الهی در آغاز هر کار ، ضروری است؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) فرموده است «:کلّ امرٍ ذی بالٍ لَم یُبدءِ بِبسم الله فَهُوَاَبتَر» هر کاری که با نام خداوند شروع نشود ، ناتمام است . از این رو ، آغازاین کتاب نیز با ذکر نام و یاد خداوند آراسته شده است.

در سنّت ادبی و فرهنگی ما معمولاً هر کتابی و نوشته ای با تحمیدیه و ستایش پروردگار آغاز می شود و با نیایش به فرجام می رسد . در این سروده با نگاه عمیق و مبتنی بر آموزه های قرآنی ودینی عطار به پدیده های گوناگون آفرینش(انسان و طبیعت) و یاری خواستن وی از پروردگار روبه رو هستیم

به نام کردگار

۱-به نام کردگارِ هفت افلاک	که پیدا کرد آدم از کفی خاک
۲-الهی، فضلِ خود را یارِ ما کن	ز رحمت ، یک نظر درکارِ ما کن
۳-تویی رزاقِ هرپیدا و پنهان	تویی خلّاق هردانا و نادان
٤- زهی گویا ز تو کام و زبانم	تویی هم آشکارا هم نهانم
٥- چو در وقت بهار آیی پدیدار	حقیقت ، پرده برداری ز رخسار
٦-فروغِ رویت اندازی سویِ خاک	عجایب نقش ها سازی سوی خاک
۷-گل ازشوقِ تو خندان در بهارست	از آنَش رنگ هایِ بی‌شمارست
۸-هر آن وصفی که گویم ، بیش ازآنی	یقین دانم که بی‌شک جانِ جانی
۹-نمی دانم ، نمی دانم ، الهی	تودانی و تو دانی ، آن چه خواهی

الهی نامه عطّار نیشابوری

۱-به نام کردگارِ هفت افلاک   که پیدا کرد آدم از کفی خاک

✻قلمرو زبانی

✻به نام : فعل « شروع می کنم یا آغاز می کنم » به قرینه ی معنوی حذف شده است

✻کردگار : نامی از نام های خدای تعالی ، آفریننده . خالق . جهان آفرین . صانع ، آفریدگار. پروردگار

✻افلاک : جِ فلک ، به معنی آسمان ، چرخ ، سپهر   **✻هفت افلاک :** هفت آسمان ، هفت طبقه ی آسمان

ساکنان باستانی بابِل تصوّر می کردندکه آسمان از هفت طبقه ی روی هم چیده ، تشکیل شده و آن عبارت است از: « فلک قمر (ماه) که فلک اول است و فلک عطارد (تیر) که فلک دوم است و فلک زهره (ناهید) که فلک سوم است و فلک شمس (مهر و خورشید) که فلک چهارم است . و فلک مریخ (بهرام) که فلک پنجم است و فلک مشتری (برجیس) که فلک ششم است و فلک زُحل (کیوان) که فلک هفتم است.»

✻پیداکرد : آشکارکرد ، در این جا به مفهوم آفرید و خلق کرد   **✻کفی :** مشتی ، آن مقدار چیز که در کف دست جا شود

✻کفی از خاک : یک مشت خاک

✻قلمرو ادبی

✻هفت افلاک : اشاره و تلمیح دارد به شماری از آیات قرآن کریم درباره ی آفرینش آسمان ها ی هفتگانه

اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ (سوره الطلاق – آیه ۱۲)⟵ خداوند کسی است که هفت آسمان را آفرید

✻واج آرایی :/ ک /   **✻خاک :** اشاره وتلمیح دارد به آفرینش انسان از خاک

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا

یاد کن ای محمد(ص) چون ما گفتیم فرشتگان راکه سجده کنید آدم را، سجده کردند مگر ابلیس که او گفت: من سجده کنم کسی را که تو از گل آفریدی او را؟

✻انَّ مَثَلَ عیسی عِندَاللّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرابٍ⟵مثلِ آفرینش عیسی نزدخدا مانندِ مثل آفرینش آدم است که او را از خاک آفریدند

خَلَقَ الإنسانَ مِن صَلصالٍ کَالفخّار←انسان را از گلی خشک مانندِ سفال آفریدیم.

*** معنی بیت :** سخن را به نام آن خداوندی آغاز می کنم که آفریننده ی آسمان ها است .خداوندی که از مشتی خاک انسان را آفریده است .

مفهوم : آفرینش آسمان ها ی هفتگانه ، آفرینش انسان از خاک

ارتباط معنایی دارد با ابیات :

به نام خداوند دادار پاک — پدید آور آدم ازآب وخاک

به نام خدایی که خاک آفرید — کزان خاک انسان پاک افرید

به بسم الله می خوانم خدارا — زمشتی خاک آدم ساخت مارا

به نام آن خدای پاک سبحان — که ازخاک آفرید این گونه انسان

ای همه هستی زتوپیداشده — خاک ضعیف ازتوتواناشده

ستایش کنم ایزد پاک را — که گویاو بینا کندخاک را

۲-الهی، فضلِ خود را یارِ ما کن — ز رحمت ، یک نظر درکارِ ما کن

***قلمرو زبانی**

***فضل :** [مقابلِ نقص] بخشش، احسان، نیکویی ، لطف ،کَرَم

گر خلق تکیه بر عمل خویش کرده‌اند — ما را بس است رحمت وفضل تو متّکا — سعدی

گر رحمت خدای نبودی و فضل او — افکنده بود مکر تو در جوی و جر مرا — ناصرخسرو

*یکی از صفات خدا، و آن بالاتر از عدل و موجب بخشایش گناهکاران است : الهی عاملنا بفضلک و لاتعاملنا بعدلک

***رحمت :** مهربانی ، آمرزش . مغفرت ، بخشایش و عفو مخصوص خداوند

*عطار در جای دیگراز « الهی نامه » رحمت را به خداوند نسبت می دهد و می گوید :

خدایا رحمتت دریای عامست — وزآن قطره ای ما را تمامست

چه کم گردد از آن دریای رحمت — که یکی قطره کنی برخلق قسمت — عطار

خدا چون ببندد ز حکمت دری — ز رحمت گشاید در دیگری — گلستان

***قلمرو ادبی**

***جناس ناقص اختلافی :** یار و کار — ***مراعات نظیر :** فضل و رحمت

***قلمرو معنایی** — ***بیت ارتباط معنایی دارد با ابیات :**

الهی، مرا عمل بهشت نیست و طاقت دوزخ ندارم ، اکنون کار با فضل تو افتاد.

۱-ربّنا عامِلنا بِفضلِک و لا تُعامِلنا بعدلِک!

۲-گنـــاه آیـــد از بنـــده ی خـاکـــسار — بـــه امـــیـــد عفـــو خـــداونـــدگـــار

۳-ز نـــامه ی ســـیاه نترسم که روز حـــشر — با فیض لطف تـــو صد از این نامه طی کنم

٤-لطف و عذاب هر دو ز یزدان رسد ولی — لا شــک حدیث لطف به از قصه ی عــذاب

٥-جایی نرسد کس بتوانایی خویش — الاّ تو چراغ رحمتش داری پیش — سعدی

٦-پوشیده می بنوش که سهل است این خطا — با رحمت خدای خطابخش جرم پوش

خیز ای بهار و عذرگناهان رفته خواه — زآن پیشتر که مژده ی رحمت دهد سروش — ملک الشعراء بهار

شکر آن خدای را که سوی علم و دین خویش — ره داد سوی رحمت و بگشاد در مرا

ایزد چو بخواهد که گشاید در رحمت — دشواری آسان شود و صعب میسر — ناصرخسرو

معنی بیت : پروردگارا فضل خودت را کمک و یاورما قرار بده و از دررحمتت نگاهی به کارهای ما بینداز.

مفهوم : درخواست بخشش الهی ، طلب لطف و رحمت خداوند

۳-تویی رزاقِ هرپیدا و پنهان   تویی خلّاق هردانا و نادان

***قلمرو زبانی**

***رزّاق :** روزی دهنده ، بسیار رزق دهنده ، روزی بخش ، بسیار روزی بخش ، بسیار روزی رسان ، بسیار روزی ده

***این لفظ یکی از نام های خداست و در غیر او استعمال نمی شود.**

***خلّاق :** آفریننده ، آفریدگار، عظیم آفریننده ، بسیار خلق‌کننده   *** نامی ازنام های خدای تعالی**

دادار غیب دان و خداوند آسمان   خلّاق بنده پرور و رزّاق رهنما   سعدی

*** اولین صفت خداوند خالق بودن اوست و مهمترین صفت او نیز هست؛یعنی اگر او نمی توانست چیزی خلق کند که خدا نمی شد. هنگامی که خلاق هستی بخش انسان را آفرید، به خود آفرین گفت و با آفرینش انسان ، خود را «اَحسَنُ الْخالِقینَ» نامید.**

فَتَبارَکَ اللّهُ أحْسَنُ الْخالِقینَ".مؤمنون/۱٤" ← خجسته باد خدا، که بهترین آفرینندگان است.

***قلمروادبی**

***تضاد :** « پیدا و پنهان » و« دانا و نادان »   ***ترصیع:** تویی رزاقِ هرپیدا و پنهان   تویی خلّاقِ هردانا و نادان

***تلمیح ::** «انَّ اللهَ هو الرَّزاق »(۸) همانا خداوند بسیار روزی دهنده است. / وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ : اوست آفریننده دانا

***مجاز:**آشکاروپنهان : مجازا ؛ همه ی موجودات ؛ دانا و نادان مجازا ، همه ی انسان ها   ***واج آرایی :** /ا/ /

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** پروردگارا ! تو روزی دهنده ی هرموجود آشکاروپنهان (مجازا همه ی موجودات)هستی و آفریننده هر انسان دانا و نادان (مجازا ، همه ی انسان ها) هستی .

مفهوم : خلّاق بودن خداوند ، رزّاق بودن خداوند / خداوند، آفریننده وروزی دهندهٔ همهٔ موجودات است .

***بیت ارتباط معنایی دارد با ابیات :**

از درِ بخشندگی و بنده نوازی   مرغِ، هوا را نصیب و ماهیِ، دریا
قسمت خود می‌خورند مُنعِم و درویش   روزی خود می‌برند پشّه و عَنقا
حاجت موری به علم غیب بداند   در بُن چاهی به زیر صخرهٔ صمّا   سعدی
بر او علم یک ذرّه پوشیده نیست   که پیدا و پنهان به نزدش یکیست   سعدی
به نام خالق پیداوپنهان   که پیدا و نهان داند به یکسان
شکر وسپاس ومنت وعزّت خدای را   پروردگارخلق وخداوند کبریا
دادارغیب دان ونگهدارآسمان   رزاق بنده پرور و خلاق رهنما

٤- زِهی گویا ز تو کام و زبانم   تویی هم آشکارا هم نهانم

***قلمرو زبانی**

***زِهی** :[زِ] (صوت) ادات تحسین ، آفرین ، چه خوش است

زهی عشق زهی عشق که ما راست خدایا   چه نغزست و چه خوبست و چه زیباست خدایا

***کام :** سقف دهان ، مجازاً دهان، زبان   دارم مراد و کام و هوی آن که ساعتی   بی یاد نام نجم ندارم زبان و کام

***قلمرو ادبی**

***مراعات نظیر :** کام و زبان و گویا   ***آشکارا و نهان :** تضاد   ***واج آرایی** : /ا/ /

***قلمرو معنایی**

معنی بیت : پرودگارا ! چه خوش است !که سخن گفتن من از تواست (خداوند سبب گویایی من است) و تو ظاهر و باطن من هستی (تمام لحظه های آشکار و پنهان وجود من را خداوند فراگرفته است و من به یاد او هستم .)

مفهوم : همه چیز از خداست و او برهمه چیز آگاه است

## ۵- چو در وقت بهار آیی پدیدار		حقیقت ، پرده برداری ز رخسار

***قلمرو زبانی**

***چو :** وفتی که ، پیوند وابسته ساز		***پرده :** نقاب ، روی بند ، حجاب		***پدیدار :** آشکار

***حقیقت :** به راستی ، درستی ، درحقیقت ، حقیقتا		***رخسار :** چهره و صورت

***قلمرو ادبی**

***کنایه :** پرده برداشتن: آشکار کردن

شب نقاب از اختران برداشتند		پرده از کار جهان برداشتند

***مراعات نظیر :** پرده و رخسار

***معنی بیت :** پروردگارا ! وقتی هنگام بهار آشکار می شوی (اشاره دارد به زیبایی و سرسبزی بهار) ، به راستی مثل این است که از چهره ات روی بند و نقاب را برداشتی و آن را به همگان نشان دادی .

***قلمرو معنایی**

***مفهوم بیت :** تجلّی و جلوه ی آفریدگار در هستی ، همه ی هستی نشانه ای از زیبایی خداوند است .

***اساسا جهان هستی، آینه‌دار خداست و جمال پروردگارش را به تماشا گذاشته است. به تعبیر زیبای حافظ:**

مراد دل ز تماشای باغ عالم چیست؟		به دست مردم چشم ، از رخ تو گل چیدن

ارتباط معنایی :

هرچه به گِرد خویشتن می نگرم در این چمن		آینه ی ضمیر من جز تو نمی دهد نشان		هوشنگ ابتهاج

## ٦-فروغِ رویت اندازی سویِ خاک		عجایب نقش ها سازی سوی خاک

***قلمروزبانی**

***فروغ :** پرتو، تابندگی، درخشندگی، روشنایی، بازتاب		***عجایب نقش ها :** ترکیب وصفی مقلوب ؛ نقش های عجایب

***عجایب :** جِ عجیب ؛ چیزهای شگفت آور و بدیع ، شگفتی ها		***نقش :** شکل ، صورت ، نگارش ، تصویر ، اثر، نشانه

***قلمرو ادبی**

***خاک :** مجاز از زمین		***روی و سوی :** جناس ناقص اختلافی

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** پروردگارا !اگر روشنایی چهره ی زیبایت را برجهان بتابانی تصویرها و نشانه های شگفت آور و تازه ای رسم می کنی

***مفهوم :** وحدت وجود ، در بیان نشأت گیری (پرورش یافتن) اشیای عالم از پرتو وجود خدا/ زیبایی آفرینش از پرتو جمال الهی است

****ارتباط معنایی :**

حُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد		این همه نقش در آیینه اوهام افتاد		حافظ
جلوه ای کرد رخت روز ازل زیر نقاب		این همه نقش در آیینه اوهام افتاد		حافظ
این همه عکس می و نقش نگارین که نمود		یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد		حافظ
هر دو عالم یک فروغ روی اوست		گفتمت پیدا و پنهان نیز هم		حافظ
حسن ملایک و بشر جلوه نداشت این قدر		عکس تو می زند در او حسن نمود می کند		هوشنگ ابتهاج
جهان جمله فروغ نور حق دان		حق اندر وی ز پیدایی است پنهان		شبستری

۷-گل ازشوقِ تو خندان در بهارست   از آنَش رنگ های بی‌شمارست

***قلمروزبانی**

***شوق :** آرزومندی، اشتیاق، دلبستگی، ذوق، رغبت، شور، علاقه، برانگیختن به عشق و محبت؛ میل و رغبت فراوان

***خندیدن گل :** منظور شکوفا شدن گل

***بی‌شمار:** آن که شمرده نشود. ، بی حساب . بی اندازه

درخت دوستی بنشان که کام دل ببار آرد   نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد.

***از :** به معنی سبب

***از آنش، رنگ های بی شمار است:** جابه جایی ضمیرشخصی پیوسته← از آن جهت رنگ هایش بی شمار است .

***قلمرو ادبی**

***گل :** تشخیص و استعاره ؛ زیرا عمل « خندیدن » را به آن نسبت دادیم که عملی مربوط به انسان است .

گل و بهار : مراعات نظیر

***حسن تعلیل :** شاعر علّت شکوفابودن و رنگارنگ بودن گل ها را در بهار به سبب آرزومندی و شوق گل به خداوند می داند .

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** پروردگارا ! گل به سبب آرزومندی و دل بستگی به تو در بهار شکوفا است و به علت اشتیاق به تو رنگ هایش شمردنی نیست .

***مفهوم :** عشق به خداوند موجب زیبایی پدیده هاست

۸-هر آن وصفی که گویم ، بیش ازآنی   یقین دانم که بی‌شک جانِ جانی

***قلمروزبانی**

***وصف :** ۱. تبیین، تشریح، تعریف، توصیف، شرح ، صفت ۲. ستایش، مدح

چنانکه در نظری در صفت نمی آیی   مَنَت چه وصف بگویم تو خود در آینه بین

***جانِ جان :** جان جان ها ، ذات حق تعالی ، روح وحقیقت جان

من ز جانِ جان شکایت می کنم   من نیَم شاکی ، حکایت می کنم

*** یقین :** اطمینان، اعتقاد ، باور، بصیرت ، بی شبهه، بی گمان، حتمی، قطع، مسلّم   ***یقین دانستن:** مطمئن بودن

***قلمرو ادبی :**

***جانِ جان :** اضافه ی استعاری ، کنایه از روح اعظم

***قلمرو معنایی**

معنی بیت : پروردگارا ! هرستایش و توصیفی که در وصف تو بگویم ، تو برتر از آن هستی . و من مطمئن هستم که بی تردید جان جان ها هستی .

مفهوم : توصیف ناپذیر بودن خداوند و ناتوانی انسان از درک وشناخت حق / خداوند روح و حقیقت بشر و هستی است .

ارتباط معنایی :

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی   نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی   سنایی

نه در ایوان قربش وهم را بار   نه با چون و چرایش عقل را کار   خواجوی کرمانی

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم   نه در ذیل وصفش رسد دست فهم

نه ادراک در کنه ذاتش رسد   نه فکرت به غور صفاتش رسد   سعدی

از او هرچه بگفتند از کم و بیش   نشانی داده‌اند از دیدهٔ خویش   شبستری

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم　　وز هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم
مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر　　ما همچنان در اوّل وصف تو مانده ایم　　سعدی
ای صمدی که از ادراک خلق جدایی　　عبدالله انصاری
در کمترین صنع تو مدهوش ماندهایم　　ما خود کجا و وصف خداوند آن کجا؟
خود دست و پای فهم و بلاغت کجا رسد　　تا در بحار وصف جلالت کند شنا؟　　سعدی

۹-نمی دانم ، نمی دانم ، الهی　　تودانی و تو دانی ، آن چه خواهی

***قلمرو ادبی**

***واج آرایی :** / ن ، ا ، ی /　　***آن ، جان ، دان :** جناس ناقص اختلافی

تکرار : نمی دانم ، تو ، دانی　　*** تضاد :** دانم و نمی دانم

تلمیح : وَعِندَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا　　سوره ٦: الأنعام

و کلیدهای غیب تنها نزد اوست جز او [کسی] آن را نمی داند و آنچه در خشکی و دریاست می داند و هیچ برگی فرو نمی افتد مگر [اینکه] آن را می داند .

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ　　سوره ٥٩: الحشر

اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست دانندە غیب و آشکار است

***قلمرو معنایی**

معنی بیت :

مفهوم : ناآگاهی ما و آگاهی خداوند از همه چیز .

درس یکم

چشمه و سنگ

۱-گشت یکی چشمه ز سنگی جدا — غُلغُله زن ، چهره نَما ، تیز پا
۲-گه به دهان ، بر زده کف چون صدف — گاه چو تیری که رود بر هدف
۳-گفت : درین معرکه ، یکتا منم — تاجِ سرِ گُلبُن و صحرا ، منم
٤- چون بِدَوَم ، سبزه در آغوش من — بوسه زَنَد بر سر و بر دوش من
٥-چون بگشایم ز سر مو ، شِکَن — ماه ببیند رخ خود را به من
٦- قطره ی باران که در افتد به خاک — زو بِدَمَد بس گُهر تابناک
۷- در بر من ، ره چو به پایان بَرَد — از خَجِلی سر به گریبان بَرَد
۸-ابر ز من ، حامل سرمایه شد — باغ ز من ، صاحب پیرایه شد
۹- گل ، به همه رنگ و برازندگی — می کند از پرتو من زندگی
۱۰-در بُنِ این پرده ی نیلوفری — کیست کند با چو منی همسری ؟
۱۱-زین نَمَط آن مست شده از غرور — رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور
۱۲-دید یکی بحر خروشنده ای — سهمگِنی ، نادره جوشنده ای
۱۳- نعره بر آورده ، فلک کرده کر — دیده سیه کرده ، شده زَهره در
۱٤-راست به مانندِ یکی زلزله — داده تنش بر تن ساحل یَله
۱٥-چشمه ی کوچک چو به آن جا رسید — وان همه هنگامه ی دریا بدید
۱٦- خواست کزان وَرطِهِ قدم درکشد — خویشتن از حادثه برتر کشد

نیما یوشیج(علی اسفندیاری)

چشمه و سنگ

۱-گشت یکی چشمه ز سنگی جدا — غُلغُله زن ، چهره نُما ، تیز پا

***قلمروزبانی**

***غُلغُله زن :** شور و غوغاکنان ، کسی که شور وغوغا می کند. ***چهره نما :** خود نما ، کسی که خود را نمایش می دهد.

***تیز پا :** تندرو ، سریع ، شتابنده، ***ساختارجمله :** نهاد + مسند + فعل گذرا به مسند ← چشمه + جدا + گشت

* غُلغُله زن ، چهره نُما ، تیز پا : گروه قیدی هستند * بیت فقط یک جمله ی مستقل ساده است .

***قلمرو ادبی**

***چشمه :** تشخیص و استعاره ؛ زیرا چهره دارد و تیزپا است که این ها از ویژگی های جاندار است .

***چشمه :** نماد « انسان مغرور و خودخواه » یا « مردم مغرور و خودخواه » است .

***سنگ :** نمادجامعه ، خاستگاه و مبدا اولیه ***جدا شدن چشمه :** گریز از رُکود و پذیرا بودن

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** چشمه ای جوشان ، خود نما و تندرو از تخته سنگی جدا شد (بیرون زد و جاری شد.)

۲-گه به دهان ، بر زده کف چون صدف   گاه چو تیری که رود بر هدف

***قلمرو ادبی**

***تشبیه :** چشمه به تیر، کف به صدف   ***صدف و هدف :** جناس ناقص اختلافی

***چشمه :** تشخیص و استعاره ؛ زیرا دهان دارد که این از ویژگی های جاندار است .   ***واج آرایی :** / د / ، / ر /

*** تیر و هدف ، دهان و کف :** مراعات نظیر   ***کف بردهان زدن** :کنایه از خشمگین شدن، مستی و نشاط و نیرومندی

دجله راامسال رفتاری عجب مستانه است   پای در زنجیر و کف بر لب مگر دیوانه است

بینی که لب دجله چون کف به دهان آرد   گویی ز تف آهش لب آبله زد چندان

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** گاهی چشمه براثرخروشندگیکفی مانند صدف از دهانش بیرون می ریخت (سطح چشمه کف آلوده بود)و گاهی چون تیری که به سوی هدف می رود ، راست وسریع به پیش می رفت .

*در مصراع اوّل شاعر با تصویری زیبا اشاره به کف ها و حباب هایی دارد که در طول مسیر حرکت چشمه به دلیل خروشندگی و برخورد به موانع ایجاد می شود و درمصراع دوم چشمه بدون برخورد با مانع در شیب تنگی سریع به پیش می تازد .

۳-گفت : درین معرکه ، یکتا منم   تاجِ سرِ گُلبُن و صحرا ، منم

***قلمروزبانی**

***معرکه :** میدان جنگ ، رزمگاه ، جای نبرد

***یکتا :** یگانه، بی‌همتا، بی‌مانند، بی‌نظیر   ***گُلبُن** : درخت گل ، بوته ی گل ، گل سرخ ، بیخ بوتهٔ گل

***قلمرو ادبی**

***گُلبُن :** مجازاز باغ و بوستان   ***مراعات نظیر** : سر و تاج ، گُلبُن و صحرا   ***معرکه :** استعاره از عناصر خلقت و موجودات

***تاج سر بودن :** کنایه از بزرگ و مافوق و سَرَور بودن

کلاه سروریت کج مباد بر سر حسن   که زیب تخت و سزاوار ملک و تاج سری

***چشمه :** تشخیص و استعاره ؛ زیرا با خود سخن می گوید که این از ویژگی انسان است .

*** گُلبُن و صحرا :** تشخیص و استعاره ؛ زیرا سردارند و تاجی که این از ویژگی انسان است .

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :**چشمه با خود گفت : من دربین عناصر خلقت (گیرودار هستی) بی مانند هستم و سروروبزرگ باغ و دشت هستم .

٤- چون بِدَوم ، سبزه در آغوش من   بوسه زَنَد بر سر و بر دوش من

***قلمروزبانی**

***چون :** وقتی که ، پیوند وابسته ساز   ***بِدَوَم :** در این جا « باسرعت جاری شوم »

***قلمرو ادبی**

***چشمه :** تشخیص و استعاره ؛ زیرا آغوش ، سر ودوش دارد   ***بر، سر ، در :** جناس ناقص اختلافی

***سبزه :** تشخیص و استعاره ؛ بوسه می زند که این از ویژگی انسان است .   ***آغوش ، سر، دوش :** مراعات نظیر

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** وقتی تند و تیز حرکت کنم (جاری می شوم) سبزه در آغوش من (سبزه ی قرارگرفته برکناره های جوی آب) سر وتنم را غرق بوسه می کند .

*در این بیت خواننده خود وضعیت راه عبورمناسب چشمه و شیب زیبا و ملایم کوهستان را با تابلویی رنگین و سخن گویی که شاعر در بیت بالا رسم کرده است ، احساس می کند .

۵-چون بگشایم ز سرِ مو ، شِکَن　　　ماه ببیند رخ خود را به من

***قلمروزبانی**

***چون :** وقتی که ، پیوند وابسته ساز　　***شِکَن :** مفعول　　***شِکَن :** پیچ و خم زلف

در آفتاب صد شکن آرم چو زلف او　　گر زلف او مرا سر مویی امان دهد

***قلمرو ادبی**

***چشمه :** تشخیص و استعاره ؛ زیرا مو و سر دارد که این از ویژگی های انسان است .

***ماه :** تشخیص و استعاره ؛ زیرا رخ دارد و می بیند که این از ویژگی های انسان است .

***مو ، سر، رخ / مو و شکن :** مراعات نظیر　　***مو :** ا استعاره از آب چشمه

***شِکَن :** استعاره از امواج خروشان　　*** مصراع اول :**کنایه از آرام شدن

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** هرگاه چین موهایم رابگشایم(امواج نداشته باشم) ماه چهره ی زیبای خود را در آیینه ی من (آب زلال من) می بیند .

* اشاره است به این که وقتی آب حرکتی ندارد و زلال است ، تصویر ماه در آب می افتد و دیده می شود .

*این بیت به عبور چشمه از دشت هموارو زلال بودنش اشاره دارد .

۶- قطره ی باران که در افتد به خاک　　　زو بدمد بس گُهر تابناک

***قلمروزبانی**

*** زو :** مخفّف از او　　***بِدَمَد (دمیدن) :** روییدن ، سر از خاک درآوردن ، وزیدن

***گُهر (گوهر) :** سنگ درخشان و قیمتی (جوهر و جواهر ، معرّب شده ی آن هستند .)　　***بس :** بسیار

***تابناک :** دارای فروغ و پرتو،تابان، درخشان ، نورانی، رخشنده

***قلمرو ادبی**

***خاک :** مجاز از زمین　　***گُهر:** استعاره از گل های زیبا و گیاهان

***تلمیح به باورعامیانه :** به عقیده ی قدما، قطره ی باران نیسانی دردهان صدف می افتدو مروارید (دُر) ایجاد می شود .عقیده ی ایجاد مروارید از تأثیرقطره برصدف عقیدۀ عامیانه ای بود.

*چشمه در این بیت قطره ی باران را خُرد و ناچیز می پندارد.

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** قطره ی باران که به زمین می افتد ، گل هایی چون مروارید درخشان را می رویاند.

۷- در بر من ، ره چو به پایان بَرَد　　　از خَجِلی سر به گریبان بَرَد

***قلمروزبانی**

***بر :** سینه ، آغوش ، کنار　　***خَجِلی (خَجِل + ی اسم ساز) :** شرمگین بودن ، شرمنده بودن　　***گریبان :** یقه

***قلمرو ادبی**

***سر در گریبان بردن :** کنایه از در اندیشه بودن از روی شرمندگی یا غم ، به فکر فرورفتن ، کنار کشیدن و گوشه گرفتن

به تسلیم سر در گریبان برند　　چو طاقت نماند گریبان درند

***بروسر:** جناس ناقص　　***بر، سر، گریبان :** مراعات نظیر

***چشمه :** تشخیص و استعاره ؛ زیرا بر(آغوش وسینه) دارد و درحال سخن گفتن است که این از ویژگی های انسان است .

***قطره ی باران :** تشخیص و استعاره ؛ زیرا شرمنده می شود و سردرگریبان می برد که این از ویژگی های انسان است .

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** قطره ی باران وقتی سفردرازخود را در آغوش من به پایان می برد(با همه ی شأن وعظمتی که دارد) از شرمندگی سرافکنده خواهد شد .

۸-ابر ز من ، حامل سرمایه شد　　　باغ ز من ، صاحب پیرایه شد

***قلمروزبانی**

***حامل:** صفت فاعلی از حمل ، بَرَنده ، حَمْل کننده ،　　***پیرایه :** زیب، زینت، زیور، آرایش

حریف مجلس ما خود همیشه دل می‌برد　　علی‌الخصوص که پیرایه‌ای بر او بستند　　سعدی

ز دانش چو جان تو را مایه نیست　　بِه از خامشی هیچ پیرایه نیست　　فردوسی

***سرمایه :** مال ، دارایی ، مبدأ، اصل ، زیور

***قلمرو ادبی**

*** سرمایهٔ ابر:** استعاره از بخار آبی است که به آسمان می رود .

***ابر :** تشخیص و استعاره ؛ زیراحمل کننده و صاحب دارایی است که این از ویژگی های انسان است .

باغ : تشخیص و استعاره ؛ زیراصاحب زیورو زینت شد.

***موازنه کلّ بیت :** ابر ز من ، حامل سرمایه شد　　باغ ز من ، صاحب پیرایه شد

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** ابر سرمایهٔ خود را از من می گیرد (اشاره است به بخارشدن آب و شکل گرفتن ابردر آسمان) و باغ زیبایی و زینت خودش را از من به دست آورد .

۹- گل ، به همه رنگ و برازندگی　　　می کند از پرتو من زندگی

***قلمروزبانی**

***برازندگی :** شایسته بودن ، زیبایی ، لیاقت ، سزاواری　　***پرتو:** روشنی ، فروغ ، تابش ، شعاع ، انعکاس

***قلمرو ادبی**

***واج آرایی :** / گ /　　***گل :** تشخیص و استعاره ؛ زیرابرازنده است و زندگی می کند که این از ویژگی های انسان است .

***مصرع دوم :** کنایه ازگل نیازمند چشمه است　　***تشبیه پنهان :** چشمه به خورشید به دلیل پرتوافشانی

***قلمرو معنایی**

*** معنی بیت :** گل با همه ی زیبایی و شکوهش ، از برکت روشنی وجود من زندگی می کند .

۱۰-در بُنِ این پرده ی نیلوفری　　　کیست کند با چو منی همسری ؟

***قلمروزبانی**

***بُن :** بیخ ، بنیاد ، ریشه ، عمق ، ته

***نیلوفر:** گیاهی است که مانند پیچک به اشیای اطراف خود می پیچد و بالا می رود، گل هایش شیپوری و کبود رنگ است .

***نیلوفری:** صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از «پردهٔ نیلوفری»، آسمان لاجوردی است

استفهام انکاری یا پرسش تأکیدی :در این بیت شاعر سؤالی را مطرح کرده است که به پاسخ نیاز ندارد و برای تأکید بیشتر آمده است .

***قلمرو ادبی**

*** همسری :** برابری ، هم شأنی ، رقابت　　***پرده ی نیلوفری :** استعاره از آسمان لاجوردی

***توجّه :** هرگاه ساختار« این / آن / همین / همان / چنین / چنان + اسم یا کروه اسمی » داشته باشیم و هسته ی گروه اسمی در معنی اصلی و فرهنگ لغتی خود به کار نرود ، عمدتا آرایه ی استعاره داریم.

***همسری کردن :** کنایه از برابری کردن ، هم شأنی کردن ، رقابت کردن **واج آرایی :** / ن /

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** زیر این آسمان آبی چه کسی می تواند با من برابری کند و هم شأن من است ؟ (هیچ کس هم شأن وبرابر من نیست .)

۱۱-زین نَمَط آن مست شده از غرور رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

***قلمروزبانی**

***نَمَط :** روش ، نوع ***غرور:** به خود بالیدن ، تکبّر، نخوت ، خودخواهی

***مبدأ :** آغاز، اصل، خاستگاه، آغازگاه، نقطه شروع، سرچشمه ، منبع، منشأ ≠ مقصد ***چو :** وقتی که ، پیوند وابسته ساز

***قلمرو ادبی**

***آن مست شده از غرور :** استعاره یا کنایه از چشمه

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** با این شیوه ، چشمه ی زیبای مست شده از تکبّرش به پیش می رفت . وقتی که کمی از سرچشمه اش دورشد.

۱۲-دید یکی بحر خروشنده ای سَهمگنِی ، نادره جوشنده ای

***قلمروزبانی**

***بحر:** دریا ***خروشیدن :** بانگ برزدن ، فریاد کشیدن

***سَهمگِن :** مخفَّف سهمگین ، ترسناک ، خوفناک، دلهره آور، مهیب، وحشت انگیز، هراس انگیز، هراسناک،

***نادره (مؤنّث نادر) :** بی مانند، کمیاب ، شگفت، طُرفه ***نادره جوشنده** : ترکیب وصفی مقلوب ، دارنده ی جوشش بی مانند

***قلمرو ادبی**

***بحر:** تشخیص و استعاره ؛ زیرا خروشیدن را به آن نسبت دادیم که عملی انسانی است .

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :**ناگهان دریایی خروشان را رودرروی خود دید .دریایی ترسناک با جوششی بی مانند

۱۳- نعره بر آورده ، فلک کرده کر دیده سیه کرده ، شده زَهره در

***قلمروزبانی**

***نعره** : فریاد، بانگ بلند ***نعره بر آورده :** منظور صدای امواج خروشان و بلند دریاست .

***کر:** ناشنوا ***دیده :** چشم ***زَهره :** کیسهٔ زرداب ، کیسهٔ صفرا

***زَهره دَر :** صفت فاعلی مرکّب مرخّم ، زَهره درنده

***قلمرو ادبی**

***زَهره درشدن :** کنایه از ترسناک شدن

*** زهره دریدن:** کنایه از ایجاد وحشت و مایه هلاک شدن

***فلک :** تشخیص و استعاره ؛ زیرا کَر شده است که ویژگی انسانی است .

***دریا:** تشخیص و استعاره ؛ زیرا نعره برآورد که عملی انسانی است .

***دیده سیاه کردن:** ،با دقت نگریستن ، ،متوجه چیزی شدن ، نگریستن در چیزی به شوق و رغبت ، روشن کردن چشم ، در این درس کنایه از خشمگین شدن (ظاهرا توصیفی است از امواج بلند و خروشان دریا که تیره و تار است.)

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** دریا فریاد بلندی برآورد وگوش فلک راناشنوا کرده بود و چشمان سیاهش ، زَهره ی بیننده را پاره می کرد .

(امواج بلند دریا که درنظرشاعرنشانه ی خشم دریاست سبب ترس بیننده می شود .)

### ۱۴-راست به مانندِ یکی زلزله	داده تنش بر تن ساحل یَله

***قلمروزبانی**

***راست :** درست	**یَله :** رها،آزاد

***قلمرو ادبی**

*** تشبیه :** دریا به زلزله	***تن ساحل :** اضافه ی استعاری (= تشخیص یا جان بخشی)

***تکرار :** تن	***دریا:** تشخیص و استعاره ؛ زیرا تن و جسم دارد که اجزای انسانی است .

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** درست مانند زلزله ای بود که تنش را بر تن ساحل تکیه داده بود.

### ۱۵-چشمه ی کوچک چو به آن جا رسید	وان همه هنگامه ی دریا بدید

***قلمروزبانی**

***هنگامه :** غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیت مردم ← نقش آن : مفعول جمله ***آن جا :** منظور دریا یا نزدیک و ساحل دریا

***قلمرو ادبی**

***دریا:** تشخیص و استعاره ؛ زیرا غوغاودادوفریاد می کند که عملی انسانی است .

***چشمه :** تشخیص و استعاره ؛ زیرا چیزی را دید که عملی انسانی است . // **چشمه ودریا :** مراعات نظیر

***دریا :** نماد جهان بیکران ، کمال و مرجع ایده آل هر شخص

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** چشمه ی کوچک وقتی به آن جایگاه رسید ، و آن هم عظمت و غوغای دریا را دید .

### ۱۶- خواست کزان وَرطِه قدم درکشد	خویشتن از حادثه برتر کشد

***قلمروزبانی**

***ورطه :** زمین پست، مهلکه، هلاکت	***حادثه :** واقعه ، رُخداد، پیش آمد

***قلمرو ادبی**

***قدم درکشیدن :** کنایه از عقب نشینی کردن، عقب رفتن ، بازپس رفتن

***خویشتن از حادثه برتر کشیدن : کنایه از** خود را از آسیب دورکردن ، خود را درامان نگه داشتن

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :** تصمیم گرفت خودش را از آن جای خطرناک کناربکشد واز آسیب دریا درامان ماند

### ۱۷- لیک چنان خیره و خاموش ماند	کز همه شیرین سخنی ، گوش ماند

***قلمروزبانی**

***خیره:** سرگشته، حیران، فرومانده، لجوج، بیهوده

***قلمرو ادبی**

***شیرین سخنی :** حس آمیزی	***گوش ماندن :** کنایه ازساکت وخاموش گشتن	***گوش :** مجاز از شنیدن

***قلمرو معنایی**

***معنی بیت :**امّا چنان شگفت زده و خاموش درجای خودش ساکت ماند که همه ی شیرین سخنی خود را از یاد برد و خاموش شد .

مفهوم : با دیدن شکوهمندی دریا کوچکی خودش را دریافت و سکوت اختیار کرد.

از نارسیدگی است که صوفی کند سروش	سیلاب چون به بحر رسد می شود خموش

❋قلمرو زبانی

۱-معادل معنایی هر یک از واژه های زیر را از متن درس بیابید.

❋میدان جنگ ← معرکه　　❋ جرئت ← زَهره　　❋ شیوه ← نَمَط　　❋ کمیاب ← نادره

۲-معنای واژه های مشخّص شده را با معادل امروزی آن ها مقایسه کنید.

در بُن این پردهٔ نیلوفری　　　کیست کند با چو منی <u>همسری</u>؟

❋همسری کردن : کنایه از برابری کردن ، هم شأنی کردن

<u>راست</u> به مانند یکی زلزله　　　داده تنش بر تن ساحل یَله

❋ در متن به معنی « درست » و امروزه به معنی سمت راست یا سخن درست است

۳-بیت زیر را براساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتّب کنید و نام اجزای آن را مشخّص نمایید.

« گشت یکی چشمه ز سنگی جدا　　　غلغله زن ، چهره نما ، تیز پا»

یک چشمه ، جوشان ، خود نما و تندرو از تخته سنگی جدا شد.

یک : صفت شمارشی اصلی / **چشمه :** هسته در نقش نهاد / **جوشان:** گروه قیدی / **خود نما :** معطوف به قید

تندرو : معطوف به قید / **از :** نشانه یا نقش نمای متمّم / **تخته سنگ :** متمّم / **جدا :** مسند / **شد :** فعل اسنادی

٤-در بیت پانزدهم، کدام گروه اسمی، در جایگاه مفعول قرار دارد؟

❋هنگامه یاآن همه هنگامه ی دریا

❋قلمرو ادبی

۱-هر یک از بیت های زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید.

❋چون بگشایم ز سر مو، شکن　　　ماه ببیند رخ خود را به من

❋چشمه : تشخیص و استعاره ؛ زیرا مو و سر دارد که این از ویژگی های انسان است .

❋ماه : تشخیص و استعاره ؛ زیرا رخ دارد و می بیند که این از ویژگی های انسان است .

❋مو ، سر، رخ / مو و شکن : مراعات نظیر　　**❋مو :** ا استعاره از آب چشمه

❋شِکَن : استعاره از امواج خروشان　　**❋ مصراع اول :**کنایه از آرام شدن

❋گه به دهان بر زده کف چون صدف　　　گاه چو تیری که رود بر هدف

❋تشبیه : چشمه به تیر، کف به صدف　　**❋صدف و هدف :** جناس ناقص اختلافی

❋چشمه : تشخیص و استعاره ؛ زیرا دهان دارد که این از ویژگی های جاندار است .　　**❋واج آرایی :** / د / ، / ر /

❋ تیر و هدف ، دهان و کف : مراعات نظیر　　**❋کف بردهان زدن** :کنایه از خشمگین شدن، مستی و نشاط و نیرومندی

۲-با توجّه به شعر نیما، «چشمه » نماد چه کسانی است؟

نماد « انسان مغرور و خودخواه » یا « مردم خودخواه ، ناهشیار و خودپسند » است .

خلق همان چشمه ی جوشنده اند　　　بیهوده در خویش خروشنده اند

۳-مفهوم کنایی مشخّص شده را بنویسید.

«در بر من ره چو به پایان برد　　　از خجلی <u>سر به گریبان برد</u>»

کنایه از شرمندگی

٤-آمیختن دو یا چند حس، در کلام را « **حس آمیزی**» می گویند؛ مانند: « از صدای سخن عشق ندیدم خوش تر»؛ به جای «شنیدن سخن،» «دیدن سخن»آمده است ، نمونه ای از کاربرد این آرایۀ ادبی را در سرودۀ نیما بیابید.

لیک چنان خیره و خاموش ماند　　　کز همه <u>شیرین سخنی</u> ، گوش ماند

*قلمرو فکری

۱-پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوهٔ تفکّر « چشمه » ایجاد شد؟

***با دیدن شکوهمندی دریا کوچکی خودش را دریافت و سکوت اختیار کردودست ازغروربرداشت .**

۲-معنای بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

«نعره برآورده، فلک کرده کر　　　　دیده سیه کرده، شده زَهره در»

***دریا فریاد بلندی برآورد وگوش فلک راناشنوا کرده بود و چشمانش را سیاه کرده و بسیار ترسناک شده بود.**

۳-سرودهٔ زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید.

یکی قطره باران ز ابری چکید　　　　خجِل شد چو پهنای دریا بدید

***چو :** حرف ربط وابستگی　　***خَجِل شد :** شرمنده شد.

***باران و ابر :** مراعات نظیر　　***قطره باران :** تشخیص و استعاره

معنی : قطره ی باران از ابری به دامان دریا فروچکید. وقتی گستردگی دریا را دید ، از کوچکی خود شرمنده شد.

که جایی که دریاست من کیستم؟　　　　گر او هست حقا که من نیستم

***که جایی :** در آن جا که　　***دریاست :** دریا وجود دارد　(است ، فعل اسنادی نیست)

***کیستم :** من چه کسی هستم ؟ (پرسش تاکیدی)　　***حقا :** قیدتاکید ، به راستی

***قطره باران :** تشخیص و استعاره　　***جناس ناقص :** کیستم و نیستم　　***واج آرایی :** / س / ک /

معنی : آن جا که دریا با آن همه گستردگی وجود دارد، من چه کسی هستم ؟ وبا بودن دریا به راستی من وجودی نیستم .

چو خود را به چشم حقارت بدید　　　　صدف در کنارش به جان پرورید

***چو :** حرف ربط یا پیوند وابسته ساز　　* حقارت : کوچکی؛ پستی؛ خواری

چشم حقارت : چشم (نگاه) همراه با حقارت و کوچکی ، اضافه ی اقترانی

***تلمیح به باورعامیانه :** به عقیده ی قدما، بعضی ازقطره ی باران بهاری که به دریا می ریزد ، دردرون صدفی می افتد و در آن جا پرورده می شودوبه مروارید (دُر) تبدیل می شود .عقیده ی ایجاد مروارید از تأثیرقطره برصدف عقیدهٔ عامیانه ای بود.

*** مصراع اوّل :** کنایه از فروتنی و تواضع

معنی :چون آن قطره ی باران خودرا کوچک و ناچیز به شمارآورد ، صدف آن رادر آغوش گرفت و با جان و دل پرورش داد.

بلندی از آن یافت کاو پست شد　　　　در نیستی کوفت تا هست شد

***بلندی :**کنایه از والامقامی ، مقام بلند　　***از آن :** به آن سبب　　***کاو :** که او

پست شد : کنایه از فروتنی و تواضع　　***جناس ناقص :** پست و هست　　***درنیستی :** اضافه ی استعاری

***نیست و هست ، بلندی و پست :** تضاد

***در نیستی کوفت :** کنایه از ، خودرا هیچ انگاشت ، خود را به چیزی نگرفت　　***هست شد :** وجود یافت

معنی : قطره ی باران به آن سبب بزرگی و مقام یافت (مروارید شد)که افتادگی و فروتنی را برگزید و چون خود را هیچ و ناچیزپنداشت ، هستی و ارجمندی یافت .

۱-شعر نیما و شعر سعدی هر دو در قالب مثنوی سروده شده اند.

۲-هر دو شعر پرهیز از خود بینی و خود ستایی را پیشنهاد می کنند.

۳-هردوشعر تمثیلی هستند.

٤-سعدی در این شعر « تواضع » را می ستاید اما نیما غرور و ناآگاهی را نکوهش می کند

۵-بسامد توصیف،تصویر و تعداد ابیات شعر نیما بیشتر از شعر سعدی است .

٦-نیما مارا دعوت می کند که از پیله ی ناهشیاری وغرور و خودپسندی بگریزیم و وسعت و عظمت جهان پیرامون را ببینیم و درک کنیم.

۷- سعدی می گوید که تواضع سبب توفیق و تعالی است .

٤-دوست دارید جای کدام یک از شخصیّت های شعر نیما (چشمه، دریا) باشید؟برای انتخاب خود دلیل بیاورید .

تکلیف دانش آموزی